

نگاهی به تاثیر پدیده انقلاب اسلامی ایران بر مردم  
افغانستان در گفت و گو با حجت الاسلام ذوالفقاری

# با شادی های شما گریسیم

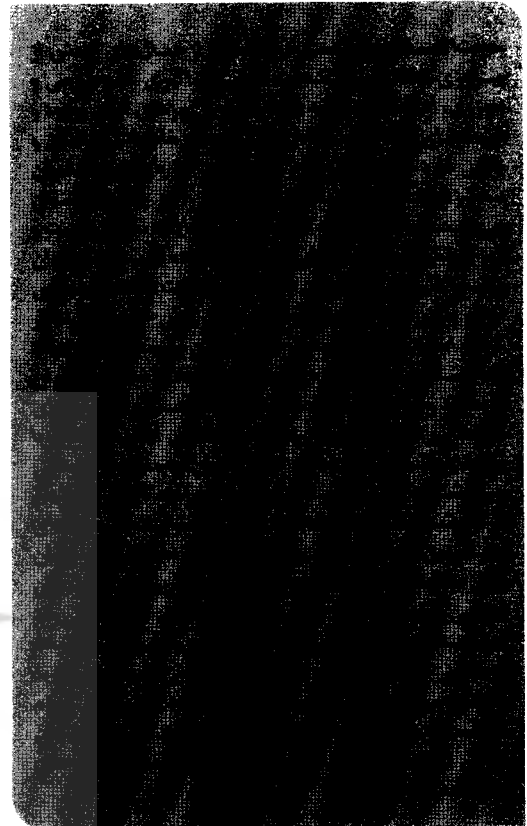
محمد فرخار

## برای ادامه تحصیل به کجا مراجعه کردید و آیا آرزوی دیرینه شما محقق شد؟

بله، وقتی وارد ایران شدم، مستقیم به شهر قم رفتم و در آنجا سکنی گزیدم. بعد از مدتی، زمینه‌ای فراهم شد که من برای انجام وظیفه در دفتر امام‌خمينی<sup>(ره)</sup>، امتحان ورودی بدهم. خوش‌بختانه در آن امتحان قبول شدم و خیلی زود از جانب دفتر حضرت امام(رحمه‌الله عليه)، ماهیانه ۱۰۰ تومان شهریه برای من مقرر شد. بر اساس نمره قبولی امتحان در دفتر حضرت امام<sup>(ره)</sup>، شهریه‌های ۷۰ و ۸۰ تومانی دیگری هم از دفتر آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله گلپایگانی برایم اختصاص یافت. در واقع، من به‌شکل رسمی به جمع طلبه‌های حوزه علمیه قم وارد شده بودم. تازه داشتیم از تحقق آرزویم لذت می‌بردم که جرقه‌های انقلاب مردمی ایران به رهبری حضرت امام‌خمينی<sup>(قدس سره الشریف)</sup> در اوایل سال ۵۷ زده شد و حوزه‌های علمیه هم تعطیل شدند که تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

## از روزهای انقلاب و از سال ۱۳۵۷ که قیام اصلی مردم علیه حکومت شاهی آغاز شده بود، تعریف کنید. شما کجا بودید، آیا در راه پیمایی‌ها شرکت می‌کردید؟

وقتی در تابستان ۱۳۵۷ فریاد انقلاب اسلامی در بیش‌تر شهرهای ایران طنین‌انداز شد و پخش اطلاعیه‌ها بر ضد رژیم پهلوی، اعتصاب‌ها و راه‌پیمایی‌ها اوج گرفت، من در تهران در منطقه سه‌راه افسریه به کار بنایی مشغول بودم. به یاد دارم که صبح روز جمعه، ۱۷ شهریور برای زیارت مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی(س) راهی شهر ری شده بودم. در بین راه احساس کردم که وضعیت امنیتی نابه‌سامان است. چون بال‌گردهای بسیاری در آسمان آن منطقه می‌چرخیدند و در تمامی چهارراه‌ها هم سربازان دولتی مستقر شده بودند. سربازان در دو طرف بسیاری از خیابان‌ها کمین گرفته بودند. وضعیت خیابان‌ها، حالت حکومت نظامی تمام‌عیاری را نشان می‌داد. انقلابیون هم در بسیاری از چهارراه‌ها برای جلوگیری از نفوذ سربازان، موانعی ایجاد کرده و آتش‌سوزی به راه انداخته بودند. هنوز به شهر ری نرسیده بودیم که خبر قتل عام انقلابیون در میدان ژاله(شهیدا) به‌دست ساواکی‌ها و سربازان منتشر شد. در میدان شاه‌عبدالعظیم صفحه‌ای از روزنامه کیهان را بر تنه درختی زده بودند که تیتراژش این بود: «امروز صبح، نزدیک به ۵ هزار نفر در میدان ژاله کشته شدند». عصر همان روز وقتی از شهر ری بر می‌گشتم تا شب در محل کارم باشم، آتش‌سوزی‌های بسیاری را در مسیر راه شاهد بودم. بسیاری از مشروب‌فروشی‌های شهر هم در آتش خشم مردم می‌سوختند. در خیابان شوش، پیراهن خونینی را بر درختی آویزان کرده بودند که این شعار بر روی کاغذی به آن پیراهن خونین ضمیمه شده بود: «شاه، سگ زنجیری آمریکا». خون شهدای ۱۷ شهریور، خیلی



## آقای ذوالفقاری، پیش از مهاجرت به ایران به چه کاری اشتغال داشتید و چه زمانی به ایران آمدید؟

پیش از مهاجرت به ایران، در حوزه علمیه «مدینه‌العلم» در غرب شهر کابل که زیر نظر آیت‌الله نوراحمد تقدسی اداره می‌شد، مشغول به تحصیل بودم. آن زمان، هر وقت طلبه‌ها در حوزه با هم درباره ادامه تحصیل و پیشرفت علمی بحث و تبادل نظر می‌کردند، همیشه سخن از حوزه علمیه قم و نجف اشرف به میان می‌آمد. در واقع، رسیدن به حوزه‌های علمیه ایران، و به‌خصوص شهر مقدس قم، برای طلبه‌های افغانستانی یک آرزوی دست‌نیافتنی بود. آرزویی که در آن سال‌ها برای طلبه‌های جوان افغانی بسیار کم محقق می‌شد و اگر هم تحقق می‌یافت، سختی‌ها و مشکلات خاص خود را به‌دنبال داشت. من هم به همین منظور و برای ادامه تحصیلات بالاتر و روش‌مند، در بهار سال ۱۳۵۶ وارد کشور اسلامی ایران شدم.

تأثیرات مثبت انقلاب ایران با رهبری خردمندانانه حضرت امام(ره) آن‌قدر محسوس است که برخی از مجاهدان افغانستانی، فارغ از مرزبندی‌های سیاسی، در هشت سال دفاع مقدس ایران شرکت کردند





تک سال زندگی  
در این سالها  
بسیار اتفاق افتاده است  
و شرایط جدیدی  
در حال شکل  
گرفته است  
و ما باید  
برای آینده  
آمادگی داشته باشیم

Iran & Afghanistan's  
Reconstruction

دوم، زمانی که شاپور بختیار به قدرت رسید، در اولین سخنرانی اش گفت: «من تا آخرین قطره خون! برای حفظ سنگر قانون اساسی مبارزه می‌کنم». به قدرت رسیدن او مصادف شده بود با زمستان ۱۳۵۷ و به دلیل اعتصاب پالایش‌گاه‌ها، مردم هم برای تهیه مواد سوختی از قبیل نفت و بنزین و گازوئیل در پمپ بنزین‌ها صف‌های طولی تشکیل می‌دادند. از سوی دیگر، همین مردم در راه‌پیمایی‌ها هم شرکت می‌کردند. بختیار که بسیار درمانده شده بود، در یکی از سخنرانی‌هایش برای توجیه تظاهرات مردمی گفته بود: «مردم از بیکاری به خیابان‌ها می‌آیند».

سوم، ورود حضرت امام خمینی (ره) بعد از چند سال تبعید، اشک شوق همه مسلمانان را بر چشم‌ها جاری کرده بود. من هم آن روز از شوق گریستم.

### شما در روز تشریف‌فرمایی حضرت امام به ایران کجا بودید؟

روز دوازدهم بهمن، روز بسیار خاطره‌انگیزی است. آن روز من در منطقه شورآباد شهر ری بودم. خیلی دوست داشتم به استقبال حضرت امام بروم، اما چون نگهبان یک کارخانه بودم، نمی‌توانستم محل کارم را ترک کنم. اما سخنرانی حضرت امام (ره) را از بهشت زهرا (س) می‌شنیدم؛ چون شورآباد در نزدیکی بهشت زهراست. آن سال‌ها مثل حالا که شلوغ نبود، می‌شد صداها را از فاصله‌های دور شنید.

### مقاومت و جهاد مجاهدان افغانستان تقریباً هم‌زمان با انقلاب اسلامی ایران آغاز شد. آیا شما نقشی در آن مجاهدت‌ها داشته‌اید؟

وقتی در بهار سال ۱۳۵۸ دوباره حوزه‌های علمیه باز شدند و من تحصیلاتم را از سر گرفتم، احزاب جهادی افغانستان نظیر

زود نتیجه داد و موج‌آفرینی کرد و به شهرهای دیگر رسید و سرانجام طومار ننگین رژیم پهلوی را در هم پیچید.

### آیا از آن روزها خاطره جالبی به یادتان مانده است که هنوز هم برای شما جذابیت خود را حفظ کرده باشد؟

بله، وضعیت آن زمان طوری بود که لحظه‌به‌لحظه، تغییر می‌کرد. مثل مسؤولان رژیم پهلوی. اما اصل انقلاب و راه‌پیمایی‌های فداکارانه مردم، جذاب‌ترین موضوعی بود که هرگز از ذهن تاریخ‌پاک نخواهد شد. مبارزات مردم مسلمان ایران در آن سال، حواشی‌های زیادی هم داشت که بعضی از آن حواشی در مسیر پیروزی انقلاب، بسیار ارزشمند بود. به نظر من، یکی از این حواشی، که فرار شاه از ایران را جلو انداخت، آتش‌گرفتن سینما رکس آبادان در ماه رمضان ۱۳۵۷ بود. وقتی سینما رکس آتش گرفت و ۳۵۰ نفر در آن حادثه دردناک کشته شدند، اعلامیه حضرت امام (ره) منتشر شد که در آن، ایشان ضمن ابراز هم‌دردی با خانواده‌های داغ‌دیدگان و هم چنین محکوم کردن آن جنایت، دست‌سازاکی‌ها را در آن فاجعه دخیل دانسته بودند. از آن طرف، شاه هم دست‌پاچه شد و اطلاعیه صادر کرد تا به زعم خود و عواملش، ذهنیت مردم را تخریب کند که البته ناکام ماند. اما سه مساله که برای من جالب بود و هنوز هم جذابیت دارد را برای شما بازگو می‌کنم:

اول، بیست و ششم دی‌ماه بود که شاه از ایران رفت یا به تعبیر دیگر، از ایران پا به فرار گذاشت. پس از آن، مردم به خیابان‌ها ریختند و با روشن کردن چراغ ماشین‌های خود و بوق‌زدن‌های ممتد، به شادی پرداختند. آن روز، من هم با پای پیاده در خیابان‌ها می‌رفتم و فریاد شادی سر می‌دادم، بی‌آن‌که خود را یک غریبه در میان مردم ایران احساس کنم. من به‌عنوان یک مسلمان شیعه، خود را در شادی ملت مسلمان ایران شریک می‌دانستم.

شرایط فرهنگی امروز افغانستان نسبت به قبل از انقلاب، اصلاً قابل مقایسه نیست و بسیار تغییر کرده است. سطح ذهنیت‌ها، رفتارها و برخوردهای اجتماعی مردم بسیار بالا رفته است

حرکت اسلامی افغانستان، سازمان نصر افغانستان، سازمان نیرو و ... در شهر مقدس قم اعلام موجودیت کردند و هر گروه نیز دفتری را تأسیس کرد. اگر چه در آن سال، بسیاری از دوستان من که به احزاب جهادی پیوسته بودند از من هم برای همکاری دعوت کردند، ولی من به هیچ کدام شان به صورت قطعی تعهد نسپردم. اما عدم تعهد من مخالفت با آنها نبود، در همان حال با بعضی از دفاتر جهادی همکاری داشتم. بعضی از دوستان هم سعی می کردند که هر طور شده مرا جذب گروه شان بکنند. متأسفانه در مسیر جذب خیلی ناشیانه و تندروانه و احساساتی برخورد می کردند. کتاب های دکتر شریعتی در اول انقلاب و آغاز جهاد ما تأثیری بسیار زیادی بر احساسات جوانان ما گذاشته بود. آنهایی که کتاب های دکتر شریعتی را مطالعه می کردند، دچار احساسات خاصی می شدند که اجازه نمی داد ارزش های دیگران را ببینند. بر این اساس، من عضویت رسمی در هیچ تشکلی را نپذیرفتم و عقیده ام این بود که در هیچ جامعه ای، خصوصاً در جامعه ما، فعالیت حزبی و سیاسی همراه با تندروی و برافروختگی جواب نمی دهد. اما در سال های جهاد، همواره پی گیر موضوعات جهاد و مقاومت مردم کشورم بودم. از هر طریق ممکن، سعی بر همکاری داشتم تا به وظیفه ام عمل کرده باشم.

**آیا حضور شما در جبهه های ایران، بخشی از این وظیفه بود؟**  
بله. انقلاب اسلامی ایران، نقش بسیار ارزشمندی در روند جهاد افغانستان داشت. نقشی که هنوز هم بعد از سه دهه در مبارزات مردم افغانستان کاملاً دیده می شود. در تمام سال های جهاد، بهترین الگوی مبارزاتی احزاب جهادی افغانستان، انقلاب اسلامی ایران بود. آموزش های اولیه مجاهدین افغانستان و روش مبارزاتی آن ها متأثر از مبارزات رزمندگان ایران بود. تأثیرات مثبت انقلاب ایران با رهبری خردمندانه حضرت امام (ره) آن قدر محسوس است که برخی از مجاهدان افغانستانی، فارغ از مرزبندی های سیاسی، در هشت سال دفاع مقدس ایران شرکت کردند. حتی تعدادی از آن ها مجروح و اسیر شدند و حتی به شهادت رسیدند. من هم مثل اکثر جوان ها قلباً به حضور در جبهه های ایران علاقه داشتم. حضور من به دلایلی در جبهه های افغانستان میسر نبود. از سویی هیچ فرقی هم برایم نداشت که در جبهه ایران باشم و یا افغانستان و صرفاً دنبال حضور در جبهه حق بودم. سرانجام، این توفیق در سال ۱۳۶۴ نصیبم شد و به صورت داوطلبانه به جبهه های ایران رفتم. هیچ الزامی هم برای من نبود و شخصاً از روی علاقه در آن نبردها شرکت می کردم. حالا افسوس می خورم که چرا بیش تر از سه نوبت به جبهه نرفتم.

**در نوبت های حضورتان در جبهه ها به چه مناطقی اعزام شدید؟**

اولین حضورم در تابستان ۱۳۶۴ اتفاق افتاد، که با گروهی از دوستان به اهواز اعزام شدم؛ در لشکر چهل و یک نارالله. از آن جا هم به منطقه شلمچه و به پایگاه شهید محمود پایدار رفتم. چند هفته آن جا بودم و چند روزی هم به شکل سیار در دشت آزادگان و پادگان حمید رفت و آمد داشتم.

در نوبت دوم، باز هم به صورت داوطلبانه از دفتر سازمان تبلیغات قم به سنجند اعزام شدم. از سنجند هم به میوان در شمال کردستان رفتم. از آن جا هم به داخل خاک عراق در منطقه پنجون که منطقه عملیاتی والفجر ۴ بود، اعزام شدم. حدود سی کیلومتر از خط بین المللی عراق و ترکیه عبور کرده بودیم. در آن جا تپه هایی بود موسوم به «مادر» و «زردن» و لشکر زرهی ۸۸ زاهدان در آن جا مستقر شده بود. من بیست روز در آن موقعیت حضور داشتم و فعالیت های تبلیغی می کردم.

**مصداقی تر بگویید چه نوع فعالیت هایی؟**

برنامه های تبلیغی من، در مدت بیست روزی که آن جا بودم بر اساس برنامه های جلسات عقاید و سخنرانی تنظیم شده بود. بیست جلسه درس اصول عقاید برگزار کردم، یعنی هر روز یک جلسه. موضوع جلسات اصول عقاید هم بر سه محور عقاید، اخلاق و احکام شکل می گرفت. چون اسلام بر این سه فصل استوار است. دوازده جلسه سخنرانی هم در جمع افسران و سربازان برگزار کردم. از نکات جالب کلاس عقاید این بود که حضور تمامی درجه داران الزامی بود و آن ها بر اساس میزان آگاهی شان درجه می گرفتند. از این رو، درجه داران همیشه در آن جلسات حاضر بودند.

**و سومین حضورتان در جبهه چه زمانی رقم خورد؟**

در سومین حضور، باز هم به اهواز اعزام شدم، با این تفاوت که این بار وظیفه ام در یگان دریایی کارون بود. در آن جا هم هر هفته یک یا دو سفری به خط مقدم جبهه می رفتیم. از جمله دو سفر به منطقه فاو داشتم. در فاو در ساعتی که برنامه نداشتیم همراه با مسؤول تدارکات لشکر ۴۱ نارالله، آقای ایران نژاد، در بین تانک های سوخته و تخریب شده عراقی ها که بعد از شکست شان باقی مانده بود، می رفتیم. ورق های آلومینیومی آن ها را جدا و جمع آوری می کردیم. گروه تعمیرات هم از آن ها برای تانک های در حال تعمیر، استفاده می کردند. وقتی که از فاو برگشتم، حساسیت های ربوی پیدا کردم. احتمال می دادم که شیمیایی شده باشم. ولی زیاد به آن توجه نمی کردم و به فعالیت تبلیغی و تحصیلی ام ادامه دادم. ناگفته نماند که من در هر سه سفرم به جبهه های ایران به عنوان روحانی افغانستانی می رفتم.

**اکنون که بیش از دو دهه از جنگ می گذرد، شما به عنوان یک روحانی افغانستانی، چه خاطراتی از آن روزها دارید؟**

در آن جا احساس آرامشی عجیبی داشتم و ادای مسؤولیت و ذهنیت من یکسان بود. هر وظیفه ای که به من محول می کردند، مخلصانه برای انجامش می کوشیدم. از آرزوهای قلبی من بود که بیش تر در جبهه ها بمانم، ولی سعادت یار نبود و هر بار کم تر می ماندم. لحظه به لحظه حضور در جبهه ها خاطره است. خاطراتی که هیچ وقت نمی شود فراموش کرد. گاهی تلخ است و گاهی شیرین. خوشایندترین حضورم در پنجون عراق بود. اما اتفاقی که شبی در فاو رخ داد به یادماندنی ترین خاطره ام است. شبی در چادر نظامی نشسته بودیم. آن شب، عراقی ها خیلی خمپاره می انداختند. صدای انفجار در منطقه به قدری زیاد بود که تقریباً

حمایت بی دریغ امام از جهاد اسلامی مردم افغانستان در برابر نیروهای متجاوز شوروی سابق و پناه دادن به میلیون ها آواره افغانی، سبب شد که شوروی در افغانستان شکست بخورد. این مسایل به مرور زمان اثرات مثبتش را بیش تر نشان داد



برای ما بی صدا شده بود و به آن توجه نمی کردیم. وقتی که شعله چراغ نفتی ما در اوج آرامش ناگهان یکباره روشن تر می شد و رو به بالا حرکت می کرد و انگار نورش می خواست فرار کند، آن وقت می فهمیدیم که خمپاره‌ای به نزدیکی ما اصابت کرده است.

**در منطقه پنجویین عراق با افراد محلی هم در تماس بودید؟**

نه، مردم محلی اکثراً کُرد و تحت فرمان مسعود بارزانی بودند. بارزانی هم با لشکر ۸۸ زرهی زاهدان، همکاری خوبی داشت. وظیفه من هم که مشخص بود و کار تبلیغی انجام می دادم و با افراد محلی ارتباط نداشتم.

**شما از اول انقلاب، از روزهایی که جرقه‌های آن در تمام شهرهای ایران شعله‌ور می شد، در ایران بودید. بعد در جریان جنگ تحمیلی در سه نوبت هم به جبهه رفتید. تحلیل شما از انقلاب اسلامی ایران چه بود؟**

انقلاب اسلامی ایران، نه تنها برای مردم ایران بلکه برای تمام مسلمانان جهان یک نعمت بود. حاکم‌بودن یک روح خدایی بر این انقلاب باعث شد تا ملت‌های مسلمان نیز از آن حمایت کنند. رهبری خردمندانه حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup>، فداکاری رزمندگان اسلام و شهدا و دعای مردم مسلمان سبب شد که ایران از جنگ نابرابری که شرق و غرب بر آن تحمیل کرده بودند، سربلند بیرون آید. وقتی من به گذشته‌ها و آن همه مشکلات که بر سر راه انقلاب ایران بود، فکر می‌کنم و می‌بینم که حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> با وجود مشکلات فراوان داخلی و خارجی، چگونه بی‌دریغ از جهاد و مبارزین افغانستان حمایت می‌کردند، به عظمت این انقلاب سر تعظیم فرود می‌آورم. کشوری که خودش در مبارزه همه‌جانبه با ابرقدرت شرق و غرب است، مبارزان مسلمان خارج از ایران را که با ابرقدرت شرق مبارزه می‌کردند، مورد حمایت قرار می‌دهد. حمایتی که سرانجام به شکست ناباورانه ارتش سرخ شوروی انجامید و تا پیروزی مجاهدین افغانستان هم ادامه داشت و البته هنوز هم حمایت‌های معنوی‌اش ادامه دارد. در زمان جهاد افغانستان، خیلی از کشورهای اسلامی به مجاهدان افغانستان کمک می‌کردند ولی در سال‌های اخیر دیدیم که تمام آن‌ها به‌خاطر منافع شخصی‌شان و به‌خاطر این که چند مدتی حمایت غرب را با خود داشته باشند، تجاوز آشکار نیروهای خارجی، به خصوص آمریکایی‌ها، را که هر از چندی به بهانه‌های واهی، مردم غیر نظامی افغانستان را بی‌رحمانه می‌کشند، نادیده گرفتند.

**این تحلیل شماست. مردم افغانستان و آن‌هایی که در افغانستان ماندند و به ایران هم نیامدند، نظر آن‌ها در این مورد چیست؟ آیا آن‌ها هم مثل شما فکر می‌کنند؟**

طبعاً نظر تمام ملت افغانستان چنین نیست. زیرا در افغانستان، اقوام و قباایل مختلفی با پیروی از مذاهبی مختلف زندگی می‌کنند. برخی از آن‌ها حتی مجاهدین افغانستان را هم که از مردم خودشان است، قبول ندارند چه برسد به انقلاب اسلامی ایران. ولی اگر از نظر آماري به این قضیه نگاه شود، می‌بینیم بیش‌ترین درصد را موافقان و دوستان انقلاب اسلامی تشکیل می‌دهند. حتی آن‌هایی

که ساز مخالفت هم سر می‌دهند باز هم در بعضی موارد نظر بدی با انقلاب اسلامی ایران ندارند. به‌عنوان نمونه عرض کنم، کشور پاکستان در زمان جهاد بیش‌ترین حمایت را از مجاهدین داشت. پذیرای بیش‌ترین آوارگان مهاجر افغانستان هم بود. احزاب مجاهدین در داخل کشور پاکستان انبارهای اسلحه داشتند و مسلح در رفت و آمد بودند. اما امروز کشور پاکستان از چشم مردم افغانستان به‌عنوان یک کشور دوست، افتاده است. امروز علاوه بر مخالفت مردم افغانستان، رسانه‌های افغانستان نیز پاکستان را مورد شدیدترین حملات خود قرار می‌دهند و به پاکستان به‌عنوان یک کشور متجاوز می‌نگرند. در واقع مسؤولیت تمام بدبختی‌ها و نابه‌سامانی‌های سیاسی، اجتماعی و حتی تشدید جنگ‌های داخلی که بعد از روی کار آمدن حکومت مجاهدین در بهار سال ۱۳۷۱ به‌وقوع پیوست، با کشور پاکستان است. جنگ‌هایی که افغانستان را در بحران عمیق‌تری فرو برد و از تبعات وحشتناک آن امروز حضور نیروهای آمریکایی و نیروهای ناتو در افغانستان است. من در سفری که به افغانستان داشتم، شاهد مخالفت‌هایی بودم که در بعضی موارد از سوی دولت‌مردان افغانستان عنوان می‌شد، مخالفت‌هایی که بیش‌تر سلیقه‌ای به نظر می‌رسیدند تا ریشه‌ای و سیاسی. وقتی برای گرفتن ویزا به سفارت ایران در کابل رفتم، جمعیت زیادی را دیدم که در نوبت ویزا ایستاده بودند. آن‌هایی که نوبدی برای دریافت ویزا شنیده بودند، خوش حال و راضی بودند و بعضی از کسانی که چندین هفته در نوبت مانده بودند، طبعاً اظهار ناراضیتی‌هایی می‌کردند. چون مردم افغانستان، به‌خصوص شیعیان، از دولت ایران توقع دارند همان طوری که در سی سال پناه‌شان داده، حالا هم در این شرایط سخت، یاری‌گشان باشد.

**شنیدیم که شما در سال ۱۳۸۷ بعد از سی سال، سفری به افغانستان داشتید. فضای فرهنگی آن‌جا را چگونه دیدید؟**  
شرایط فرهنگی امروز افغانستان نسبت به قبل از انقلاب، اصلاً قابل مقایسه نیست و بسیار تغییر کرده است. سطح ذهنیت‌ها، رفتارها و برخورد‌های اجتماعی مردم بسیار بالا رفته است. چون شناخت‌ها و تعریف‌ها درست تبیین نشده است. با وجودی که ناامنی‌های بسیاری وجود دارد، ولی مردم آگاهانه با آن کنار آمده‌اند و بی‌گبر کارهای‌شان هستند. نشریه‌ها و رسانه‌های تصویری به‌شکل گسترده‌ای فعالیت دارند. در کل، فضا برای فعالیت‌های ارزشی باز است و پهلوان میدان می‌طلبد. متأسفانه انسان‌های فرهنگی که ارزشی فکر کنند، کم هستند. در شرایط فرهنگی موجود کسانی هم هستند که بیش‌تر از واژه دموکراسی سود می‌برند، تا از ارزش‌های اجتماعی و دینی. ایده‌های این‌چنینی هم جای نگرانی دارد. از سوی دیگر، اگر اهداف آن‌ها مستند نقد و بررسی و تعریف شوند، زمینه بیش‌تری ایجاد می‌شود که مردم از آن‌ها دوری نکنند. نقد صحیح آن‌هایی که با واژه‌ها بازی می‌کنند، شناخت صحیح را به ارمان می‌آورد.

**فرهنگ دینی در این میان چه جایگاهی یافته است؟ آیا برگشتن مهاجران از ایران، در انتقال مفاهیم دینی قابل لمس است؟**

با آن‌که مردم افغانستان در موقعیت بمباران مسموم فرهنگ‌های مهاجم قرار دارند، چون در مقابل آن‌ها مقاومت و مقابله می‌کنند، تقوا و تدین شخصی‌شان کامل‌تر می‌شود



## سوره

مجله فرهنگی

مصدق خیلی روشن و ساده‌اش را عرض کنم که در افغانستان عادت بر این است که شب‌ها زود می‌خوابند و صبح هم خیلی زود بیدار می‌شوند. زود بیدار شدن یعنی ارزش قابل شدن برای نماز صبح. در آن‌جا من هیچ کس را ندیدم که نماز صبحش را نخواند و یا این که قضا شود.

**به‌عنوان آخرین سوال، از تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر مردم افغانستان بگویید.**

مردم مسلمان افغانستان، اعم از اهل سنت و شیعیان، نگاه مثبتی به انقلاب اسلامی ایران دارند. نگاه مثبت مردم بدون تردید تأثیرگذارترین روابط را به‌وجود آورده است. در این نگاه هیچ جای شکی نیست و این نگاه قابل مشاهده هم نیست، زیرا در باور مردم جای دارد. اما آن‌چه من دیدم، زینت‌بخش تمام خانه‌های شیعیان در مناطق مرکزی افغانستان عکس بزرگی از حضرت امام خمینی (ره) است. آن‌چنان که کتاب‌های فراوانی از شهید استاد مطهری و دیگر شخصیت‌های انقلاب ایران در خانه‌هایشان دیده می‌شود. حتی در بین شهروندان کابل، اعم از شیعه و سنی، فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی جزء پر بیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیون‌های کابل هستند. اگر شما سری به کتاب‌فروشی‌های افغانستان بزنید، تأثیر و نقش انقلاب ایران را به‌وضوح می‌بینید. امروز بیش از ۷۰ درصد کتاب‌ها و فرآورده‌های فرهنگی مردم افغانستان از آثار نویسندگان و فرهنگیان ایرانی تأمین می‌شود. البته نباید فراموش شود که استقبال از فرآورده‌های فرهنگی ایران در افغانستان، استقبال از یگانگی فرهنگی و تاریخی و اشتراکات دینی و تاریخی‌شان است. این استقبال را می‌توان به‌نوعی تأثیرپذیری از انقلاب هم دانست. ■

اصولاً مردم افغانستان، مسلمانان بسیار معتقد و متعهد به انجام فرایض و تکالیف دینی‌شان هستند. هنوز وابستگی خاصی به ارزش‌های دینی و سنت‌های قومی‌شان دارند. فرهنگ دینی از روزگاران دور در بین مردم افغانستان جایگاه ویژه‌ای داشته است و دارد، با این تغییر که امروز شناخت بر آن افزوده شده است. شناختی که در بعضی موارد با برگشت مهاجران نمود بیش‌تری داشته است؛ هم از نظر فرهنگی و هم از نظر جامعه‌شناسی بسیار ارزشمند است. به‌عنوان نمونه عرض کنم که من در سفری که در ماه محرم به زادگاهم «بهسود» داشتم، در آن‌جا تفاوت‌های بسیاری در ایام عزاداری و مراسم روضه‌خوانی مشاهده کردم. در مجالس روضه‌خوانی‌های قدیم، همه عزاداران، سالمندان بودند و با هر سخنی که از سخن‌ران می‌شنیدند، به گریه می‌افتادند و تا آخر مراسم هم گریه می‌کردند، بی‌آن‌که چیزی فهمیده و یا به شناختی رسیده باشند. اما امروز حسینیه‌های بهسود که دور از شهر هم است، از جوانان پُر می‌شود و گریه و شیون هم خیلی کم شده است. این عمل، روشن‌بینی جوانان را نشان می‌دهد و این پیام را دارد که آن‌ها در عزاداری‌های مذهبی، به‌خصوص در دهه ماه محرم، از روی شناخت گریه می‌کنند، نه از روی تقلید. باید همین‌طور هم باشد. زیرا آغاز جهاد و مقاومت مردم مسلمان افغانستان تقریباً هم‌زمان با انقلاب اسلامی ایران است. این هم‌زمانی، روابط گسترده‌ای را در پی داشت و زمینه‌ساز تحولات جدیدی در منطقه شد. حمایت بی‌دریغ امام از جهاد اسلامی مردم افغانستان در برابر نیروهای متجاوز شوروی سابق و پناه‌دادن به میلیون‌ها آواره افغانی، سبب شد که شوروی در افغانستان شکست بخورد. این مسایل به‌مرور زمان اثرات مثبتش را بیش‌تر نشان داد. مردم افغانستان به کشورهای مختلف سفر کردند و فرهنگ‌ها را دیدند و تجربه کسب کردند. من در این سفر این نتیجه را گرفتم که حالا جوانان ما خوب می‌فهمند که چگونه در صحنه باشند.

**با این نگاه که به وضعیت فرهنگی جوانان دارید، به نظر شما چه مشکلی بر سر راه است و چه موانعی ایجاد می‌کند؟**

در این شرایط، فکر می‌کنم مشکلات و موانع بسیار زیاد شده‌اند. اصلی‌ترین مشکل هم تهاجم فرهنگ غرب است. اگر مردم ما، به‌ویژه جوانان، این دوران را هم با موفقیت پشت سر بگذارند، دیگر موانعی که بتواند تأثیرگذار باشد، وجود ندارد. اما این خوش‌بینی هم هست که مردم افغانستان دارای یک ویژگی مثبت‌اند که همیشه به‌دنبال فرهنگ اجتماعی و ملی خودشان هستند و کاری به مسایل دیگران ندارند. به این معنی که به‌آسانی تحت تأثیر فرهنگ خارجی‌ها قرار نمی‌گیرند. با وجودی که افغانستان، امروز تبدیل به یک شهر بی‌در و دیوار شده است و تهاجم فرهنگی هم از زمین و آسمان، بر سر مردم می‌بارد. باز هم وضعیت دینی جامعه بسیار خوب است و مردم زیاد به آن توجه دارند. من معتقدم با آن‌که مردم افغانستان در موقعیت مباران مسموم فرهنگ‌های مهاجم قرار دارند، چون در مقابل آن‌ها مقاومت و مقابله می‌کنند، تقوا و تدین شخصی‌شان کامل‌تر می‌شود.

**می‌توانید مصداقی‌تر بگویید؟**

اگر شما سری به کتاب‌فروشی‌های افغانستان بزنید، تأثیر و نقش انقلاب ایران را به‌وضوح می‌بینید. امروز بیش از ۷۰ درصد کتاب‌ها و فرآورده‌های فرهنگی مردم افغانستان از آثار نویسندگان و فرهنگیان ایرانی تأمین می‌شود